

سیاست ارسطو

کتاب هفتم و هشتم

طاهره رجبی

دانشجوی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه اصفهان

افلاطون در کتاب جمهوری سیاست را بر پایه ی اخلاقیات استوار کرد و مدینه فاضله ای ترسیم کرد که در آن عدالت محوری ترین اصل بود. اما ارسطو همانطور که مترجم (حمید عنایت) در مقدمه کتاب می آورد، سیاست را از آسمان به زمین آورد. از مطالعه کتاب سیاست ارسطو، نگاه آرمانی بدست نخواستی آورد و ارسطو واقعیات جزئی را بیش از اندازه پر رنگ می کند و گاهی این واقعیات را با مصلحت هایی تفسیر می کند. از نظر مترجم اهمیت کتاب سیاست از دونکنه برمی خیزد: « یکی آنکه روح فلسفه ی پیشرو زمان ارسطو رامنعکس می کند و دیگر آنکه سرچشمه ی اصلی اندیشه هایی است که تا پایان قرون وسطی، فلسفه سیاسی غرب را سیراب می کرد.»

کتاب هفتم و هشتم سیاست، رویکرد تربیتی دارد و در واقع شیوه تربیت فرد را که از تربیت جامعه جدا نیست مطرح می کند. روش ارسطو در کتاب به این صورت است که سوالات اساسی و مبنایی را مطرح می کند و تقریباً جواب مختصر می دهد. در ادامه محورهای مهم این کتاب می آید:

بهترین شیوه حکومت: شروع کتاب با این سؤال محوری شروع می شود که بهترین شکل حکومت چیست؟ ارسطو بهترین شیوه حکومت را در بهترین شیوه زندگی می داند زیرا تنها بهترین زندگی در سایه بهترین حکومت محقق می شود. بهترین زندگی هم زندگی با فضیلت است و زندگی هنگامی از فضیلت بهره مند است که در آن کارهای نیک انجام شود.

انواع نیکی در زندگی: در این قسمت ارسطو نیکی را سه قسمت (نیکی مادی، نیکی روانی، نیکی تنی) می کند و سعادت‌مندان راستین را بهره مند از هر سه نیکی می داند و بسیاری از مشکلات مردم را در این می داند که حدود نیکی ها را رعایت نمی کنند. حدود نیکی مادی آسایش و شادی روان است و بیش از آن زیان آور خواهد بود اما برای نیکی روان محدوده ای قائل نیست و در واقع هر چه بیشتر باشد سود بیشتری خواهد داشت.

ارتباط سعادت فرد با جامعه: ارسطو در پاسخ به این سؤال دو شیوه زندگی را تعریف می کند: شیوه سیاسی و شیوه فلسفی. در شیوه سیاسی فرد درگیر فعالیتهای جامعه خواهد بود و در شیوه فلسفی فرد از جامعه منزوی است. ارسطو شرط عقل را در این می داند که در زندگی به دنبال مهمترین هدف باشیم. یعنی هدف زندگی به شیوه سیاسی محقق است یا فلسفی؟ ارسطو هر دو شیوه را دارای محاسن و معایب می داند. در تعیین سعادت مردمان در زندگی دو عامل تعیین درست هدف و شناخت ابزار رسیدن به هدف را مطرح می کند و هدف در حکومت و زندگی رسیدن به فضیلت است و ابزار آن دانش صحیح خواهد بود.

یکسان بودن شیوه تربیت برای همه: ارسطو در قسمت دیگری این سؤال را طرح می کند که شیوه تربیت برای همه افراد یکسان است؟ و به علت اینکه هر کشوری را دارای یک هدف واحد می داند در این صورت شیوه تربیت افراد آن کشور باید یکسان باشد و متناسب با مبانی و اصول حکومت انجام گیرد یعنی تربیت باید تابع قوانین معینی باشد و حکومت اجرای آن را بر عهده بگیرد.

هدف از تربیت: ارسطو در شیوه های تربیت ابتدا اهداف جوانان را در چیزهایی که فرا می گیرند سه دسته می کند: ۱- احراز نیکی مطلق ۲- رسیدن به بهترین زندگی ۳- افزودن دانش. هر کدام از این اهداف پیروانی دارد. ارسطو در تربیت صحیح به همه این اهداف توجه دارد ولی برای هر کدام حدودی قرار می دهد. مثلا آموختن دانش را بخشی از تربیت می داند اما لزوما هر موضوعی را نباید آموزش داد. دانشهایی که به کودکان آموخته می شود هیچگاه نباید پدیده و شامل حرفه های گوناگون باشد که آنان را پیشه ور مآب بار بیاورد. منظور ارسطو از پیشه ور حرفه یا هنری است که تن یا روان را منش آدمی را از اشتغال به فضیلت یا به کار بستن آن ناتوان کند. در آموختن پیش ها هدف از آموختن باید مشخص باشد که هدف نیاز فردی است یا رساندن خدمت به دیگری.

چهار دانش در تربیت کودک: خواندن و نوشتن که سودمند برای اجرای امورات زندگی است. ورزش برای دلیر شدن کودک. موسیقی برای تربیت روان کودک و نقاشی.

ارتباط آسایش و کار: ارسطو کار و آسایش را هر دو برای زندگی لازم می داند اما برتری را در آسایش می داند و در واقع هدف کار را آسایش معرفی می کند و در ادامه به دنبال جواب این سؤال است که هر کس آسایش خود را چگونه می گذراند؟ ارسطو در جواب از «بازی» نام می برد و هر چند بازی را برای فواصل بین کار سودمند می داند ولی آن را هدف معرفی نمی کند. ارسطو از گزینه دیگری به نام «موسیقی» نام می برد و در انتهای کتاب سیاست تقریبا وارد جزئیات بحث موسیقی می شود.

موسیقی: ارسطو اثر موسیقی را در کسب لذت می داند. موسیقی لذتی عام دارد که با هر سن و نهادی سازگار است. اما باید برای هر سنی از موسیقی مخصوصی استفاده کرد و ارسطو مثال نی را می آورد که آموزش آن به علت تولید نواهای هیجان انگیز برای جوانان لازم نیست. ارسطو موسیقی را بخشی از تربیت معرفی می کند و مطالعه آن را مخصوص دوران جوانی می داند اما این آموختن نباید مانع کارهای سالهای بلوغ شود و از این رو لازم نیست وارد ریزه کاریهای موسیقی شوند. آموختن موسیقی باید به نحوی باشد که قدرت داوری به فرد بدهد تا بتواند آهنگ مناسب را از نامناسب تشخیص دهد. در مجموع ارسطو فواید موسیقی را در تربیت، پیراستگی و لذت ذهنی و تفریح پس از کار می داند و تربیت در موسیقی را بر اساس سه اصل: امکان، میانه روری و شایستگی می داند.